|  |
| --- |
| نبمسال دوم 98-99 |

 نقد نظریه های جامعه­شناسی /دکتری جامعه شناسی/دانشگاه شهید چمران

 دکتر کریم رضادوست (k.rezadoost@scu.ac.ir)

اهداف کلی درس

* **درک و فهم مجادلات جاری در اندیشه احتماعی معاصر**
* **هدایت دانشجویان به سوی آثار صاحب­نظران معاصر**
* **توجه انتقادی به شیوه­های مختلف نظریه­پردازی در نظریه­های معاصر**
* **بررسی کاربست­های نظریه­ها دسر تحلیل امور**

تکالیف دانشجویان

**حضور.** دانشجویان موظف­اند در تمامی جلسات درس حاضر باشند.

**مشارکت در بحث**. شامل دو بخش شرکت در بحث­های کلاسی و ارائه گزارش مطالعه هفتگی منابع بصورت پاورپوینت است. همه دانشجویان گزارش مطالعه خود را باید قبل از شروع جلسه هفتگی ایمیل کنند.

**خلاصه کتاب. و ترجمه متن:** **هر دانشجو موظف به انتخاب کتابی برای مرور و ارائه گزارش آن است. مرور کتاب در قالب پیشنهادی انجام می­شود. دانشجویان باید کتابی از میان آثار اصلی نویسندگان مطرح را (ترجیحا از میان منابعی که در سرفصل آمده است) انتخاب کنند**.

نحوه ارزیابی دانشجویان

|  |  |
| --- | --- |
| **نمره** | **محور ارزیابی** |
| 3 | مشارکت در بحث­های کلاس | مشارکت |
| 2 | ارائه تکلیف بصورت پاورپوینت |
| 3 | ترجمه متن تخصصی |
| 12 | امتحان پایان ترم |
| 20 | جمع |

**برنامه جلسات هفتگی**

**جلسه اول و دوم**

**(6/11/98) و (13/11/98)**

**موضوع جلسه: نقد دیدگاه ابن خلدون**

**شرح فعالیتها:**

انتظار می رود با توجه به جایگاه ابن خلدون در جامعه شناسی دو جلسه از فرایند آموزش نقد نظریه ها به آرا و افکار وی اختصاص یابد.

ابن­خلدون یکی از بزرگترین متفکران تمدن اسلامی بوده که در زمینه­های گوناگونِ علمی همچون تاریخ، جامعه­شناسی، سیاست و حقوق، فردی سرآمد به شمار می­آمده است. وی سعی کرده که با شناخت جوامع کوچ­نشین و یکجانشین، ساختار اجتماعی و مناسبات آن­ها با یکدیگر، الگویی در دگرگونی و تطّور زندگی در گذار از کوچ­نشینی به یکجانشینی ارائه دهد. کانون توجه ابن­خلدون در بوجود آمدن، نوع و کیفیّات جوامع انسانی بر محورهای جغرافیایی(طبیعت و اقلیم)، اقتصادی(معاش) و عصبیت می­باشد.

با توجه به اینکه دانشجویان در مقطع دکتری تحصیل می کنند انتظار می رود راجع به محورهای اصلی دیدگاه ابن خلدون مطالعه کنند. همچنین نکات زیر در کلاس مورد توجه قرار می گیرد:

* ابن خلدون برای کشف علت‌هایی بود که باعث ظهور یا سقوط حکومت‌ها می‌شد. او سعی داشت عواملی که در این تغییرات اثرگذار است را بشناسد.
* واقع‌گرایی انسان‌شناسی: ابن خلدون در آغاز سعی می‌کند آنچه از حوادث و رویدادها را کشف کرده، به خصلت‌های مشترک انسان و غریزه او نیز نسبت دهد. او معتقد است انسان موجودی اجتماعی، طبیعی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.
* واقع‌گرایی جامعه‌شناسی: ابن خلدون درصدد بود وجود اجتماعی و تاریخی تمدن ۵۰۰ سالهٔ عربی را درک کند و از دید جامعه‌شناسانه، گزارش‌های تاریخی را با تجربه فلسفی ترکیب کند.
* واقع‌گرایی روان‌شناختی: کتاب مقدمه از تحلیل‌های جامعه‌شناسی با ویژگی روان‌شناختی بسیار بهره برده‌است. ابن خلدون براساس موضوع پژوهشی که داشته از روانشناسی‌های مختلف بهره برده‌است. مثلاً: روان‌شناسی سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی.
* رویکرد انتقادی: مستنداتِ نقدهای او به این صورت است: ارجاع به نقشه‌های جغرافیایی برای ادعاهای مختلف، ارجاع به تجربه‌های شخصی، ارجاع به شعر، نامه‌های موجود برای حل اختلافات مربوط به نسب، بعید شمردن برخی رفتارها، بحث بر سر معتبر بودن برخی منابع، ارجاع دادن جعل شده‌های مدعیان به دسیسه‌ها و توطئه‌ها.
* رویکرد تحلیل و تبینی: ابن خلدون یکی از مشکلات و فقدان‌های تاریخ‌نگاری را عدم توجه به رابطهٔ علت و معلولی می‌داند. موارد دیگری نیز مثل: اعتقاد به علت، تلاش برای شناخت جوامع، تلاش برای کشف قانون و روابط، توجه به جنبهٔ پویشی اجتماع، تجربه ملموس به وقایع و تصور آن‌ها، بهره‌گیری از استدلال، نتیجه‌گیری براساس قواعدی خاص و کلی، رعایت بی‌طرفی، اعتقاد به چند لایه بودن پدیده‌ها و اعتقاد به اثرگذاری طبیعت بر انسان نیز دارای اهمیت است.

**جلسه سوم و چهارم**

**(20/11/98) و (27/11/98)**

**موضوع جلسه: مروری بر دیدگاه گیدنز**

**شرح فعالیتها:**

یکی از پرکارترین جامعه شناسان معاصر آنتونی گیدنز بوده که ضرورت دارد دانشجویان مقطع دکتری با ایده ها و افکار وی آشنا شوند. گیدنز در محافل علمی و آکادمیک و برای اهل [جامعه‌شناسی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9%D9%87%E2%80%8C%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C) بیش از همه به دلیل نظریه [ساختاربندی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C) و نگاه کل‌نگرانه به جامعه‌های مدرن شناخته می‌شود. به‌درستی او را به عنوان برجسته‌ترین و شناخته‌شده‌ترین کسی از میان زنده‌ها می‌شناسند که به علم جامعه‌شناسی چیزهایی افزوده‌است. منتشرات او که دست‌کم به ۳۴ کتاب و بیش از ۲۰۰ مقاله می‌رسد، به عنوان کتاب‌های درسی در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های سرتاسر جهان آموزش داده می‌شوند. این شاید به خاطر لحن و ادبیات ساده و همه‌فهم گیدنز است که بنا دارد پیچیده‌ترین مفاهیم را به ساده‌ترین شکل بیان کند. او به همین‌خاطر عنوان بهترین سخن‌ران یا بهترین استاد دانشگاه سال را هم در سابقه‌اش دارد.

برای درک این مبحث از  گیدنز  خیلی خوب است که پیش زمینه ای از نظریات هایدگر در  مورد زمانبندی , نوشته های  هوسرل و شوتس  در مورد  پدیدار شناسی , نوشته های پارسونز در مورد کنش , دورکیم  در کارکردگرایی, گارفینکل در مورد اتنومتدولوژی ,  و بالاخره  وینگنشتاین ،  پاچی ، وایتهد و لوی اشتراوس   داشته باشیم.

گیدنز با پیدایش دوره ای به عنوان پسامدرن مخالف است. حرف اساسی گیدنز این است که با بازبینی مجدد بر ویژگی های مدرنیت می توان دریافت که ما در مرحله تشدید مدرنیت قرار داریم. شرط وقوع پسامدرن با بی رمق شدن روایت بزرگ مشخص می شود، یعنی همان طرح داستانی که بنابر آن، ما در تاریخ به عنوان موجوداتی با گذشته معین و آینده پیش بینی پذیر قرار گرفته ایم.

**جلسه پنجم و ششم**

**(4/12/98) و (11/12/98) و**

**موضوع جلسه: نقد و بررسی اندیشه زیگموند باومن**

**شرح فعالیتها:**

شناخت اندیشه های باومن به عنوان یکی از جامعه شناسان معاصر برای دانشجویان اهمیت زیادی دارد. از همین روی دو جلسه کلاس به بحث و بررسی پیرامون اندیشه وی اختصاص دارد. اولین اثر باومن مطالعه‌ای درباره حزب کارگر بریتانیا، چگونگی تشکیل حزب و طبقات اجتماعی بود که سال ۱۹۶۰ در لهستان انتشار یافت.باومن تحریر آثار خود را در موضوعاتی چون طبقه و منازعات اجتماعی تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داد و آخرین کتاب او نیز در قالب موضوع خاطرات طبقات منتشر شد. تا زمانی که آخرین کتاب‌های وی مسائل طبقات را به طور مستقیم مورد خطاب قرار نمی‌داد، او خود را به عنوان یک سوسیالیست معرفی می‌کرد و هرگز به طور کامل مارکسیسم را رد نکرد. آنتونیو گرامشی، تئوریسن مارکسیستی به صورت خاص اثرات عمیقی را روی آرای زیگموند باومن گذاشت.
مدرنیته و عقلانیت در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، باومن تعدادی کتاب‌ با موضوع روابط مدرنیته، بروکراسی، عقلانیت
و خروج اجتماعی را منتشر کرد. وی در پیروی از فروید، مدرنیته اروپایی را به عنوان یک تعادل متضاد مورد مطالعه قرار داد.
باومن این‌گونه بحث می‌کند که جامعه اروپا از بخشی از آزادی به خاطر منافع مربوط به افزایش امنیت فردی، صرف
نظر می‌کند. او در ادامه می‌گوید که مدرنیته در درونش اصطلاحی قرار دارد که به شکل «سفت و جامد» است و وظیفه
آن حذف موارد ناشناخته و نامطمئن است. همچنین کنترل مافوق مسائل طبیعی، بروکراسی سلسله مراتبی‌، قوانین و مقررات، کنترل و مقوله بندی که همه اینها به طور پیوسته عدم امنیت فردی و شخصی را حذف می‌کند و سایر جنبه‌های هرج و مرج از زندگی انسان‌ها را تحت یک نظم خوب و مشخصی در می‌آورد. البته زیگموند باومن دربسیاری از آثار خود به این موضوع، اشاره می‌کند که چنین تلاش‌هایی برای ایجاد نظم هرگز منجر به نتایج دلخواه و مطلوب نخواهد شد.

**جلسه هفتم و هشتم**

**(18/12/98) و (25/12/98)**

**موضوع جلسه:** [**نگاهی به نظریه هابرماس**](http://www.1391sociology.blogfa.com/post/68)

**شرح فعالیتها:**

بورگن هابرماس از نظریه پردازام مهم معاصر است که دو جلسه از فرایند آموزش نقد نظریه ها به دیدگاه های او اختصاص دارد. هابرماس شاگرد و دستیار آدورنو است که تا سال 1996 در دانشگاه فرانکفورت تدریس می کرد. او را " واپسین عقل گرای بزرگ " نامیده اند که معنای متفاوتی از این مفهوم ارایه کرده است. هابرماس بینش مرکزی نقادی عقل گرایی به شیوه ای دیالکتیکی در عقل گرایی خود بیان کرده است. کتاب های  " گذار ساختاری حوزه عمومی " درسال 1962 و " نظريه کنش ارتباطی " درسال 1980 به نگارش در آورد، آراء خود را در خصوص اهميت كنش‏ ارتباطی در فرآيند توسعه غرب ارایه كرد. به نظر می‏رسد با وجود فاصله تقريباً 20 ساله نگارش اين دو کتاب، نظرات او انسجام و پايداری خود را حفظ كرده  و او در بنيانهای نظری خويش در اين زمينه تغييري ايجاد نكرد. مخاطب اينگونه آثار در می‏يابد كه کنش‎های ارتباطی درمکانی به نام حوزه عمومی که " فضايی است ميان جامعه مدنی و دولت " رخ می‏دهند.هابرماس در كتاب دو جلدی " نظريه کنش ارتباطی "، به بحث پيرامون عقلانيت و عقلانيت ارتباطی پرداخته است و در " تحول ساختاری حوزه عمومی " با مطالعه سير تاريخی شکل‏گيری حوزه ‏عمومی بورژوايی، مختصات يک حوزه ‏عمومی توسعه ‏يافته را برشمرده است.

مفهوم کنش :

 کنش وسیله ای برای دستیابی به یک هدف و کنش ارتباطی برای دستیابی به تفاهم ارتباطی است . هدف هر دو کنش چیرگی بر وسیله است . از نظر مارکس " کار " بارزترین و فراگیرترین پدیده اجتماعی است در حالی که هابرماس " کنش ارتباطی " را بارزترین پدیده بشری می داند. نقطه پایانی فراگرد تکاملی یک جامعه عقلانی است.

انواع کنش :

1)    کنش ابزاری : پیروی از قواعد فنی کنش مورد توجه قرار می گیرد و کارآمدی یک اقدام را در مجموعه ای از شرایط و حوادث پیچیده ارزیابی می کنید. کنش ابزاری می تواند به همکنشی اجتماعی از نوع دیگری پیوند بخورد یا تابع آن شود مثل عناصر مربوط به وظایف.

2)    کنش راهبردی : یک کنش معطوف به موفقیت را هنگامی می توان راهبردی نامید که پیروی از قواعد انتخاب عقلانی مورد ملاحظه قرار می گیرد و کارایی آن را در تاثیرگذاران بر تصمیم گیری های یک حریف عاقل دیگر مورد سنجش قرار می گیرد. کنش راهبردی به خودی خود کنش اجتماعی است.

3)    کنش ارتباطی : این کنش نه از طریق محاسبات خودخواهانه موفقیت بلکه از طریق  عمل حصول تفاهم ایجاد می شود. در کنش ارتباطی مشارکت کنندگان در وهله اول به سوی موفقیتهای فردی خود سمت گیری نمی کنند آنها هدفهای فردی خود را تحت شرایطی دنبال می کنند که بتوانند نقشه های کنش خود را بر مبنای تعاریف مشترک از وضعیت هماهنگ کنند. از این جهت مذاکره در مورد تعاریف وضعیت از عناصر اصلی تاویلی است که برای کنش اجتماعی لازم است.

**جلسه نهم و دهم**

**(17/1/99) و (24/1/99)**

**موضوع جلسه: نقد و بررسی اندیشه اولریش بک**

**شرح فعالیتها:**

دو جلسه از کلاس درس به بحث و بررسی پیرامون دیدگاه های اولریش بک اختصاص دارد. اولریش بکِ آلمانی­تبار از نظریه­پردازان اجتماعی مدرنیته است. یکی از مهم­ترین مفاهیمی که بک ارائه می‌دهد، پنداره­هایی است درباره­ی «جامعه و مخاطره» که در اولین کتاب خود با نام «جامعه­ی مخاطره­آمیز» آنان را نگاشته است. وی جامعه­ی مخاطره‌آمیز را طی فرایند ظهور مدرنیته­ی اول و سپس مدرنیته­ی دوم مورد توجه قرار می‌دهد و دهه­ی 1970 را دوره­ی ظهور مدرنیته­ی دوم می‌داند. وی جامعه­ی مخاطره‌آمیز را با سه ویژگی شرح می‌دهد: 1- توزیع مجدد ثروت: در جامعه­ی مخاطره‌آمیز دعوا نه بر سر تقسیم ثروت بلکه مسئله توزیع امور منفی و مخاطره است؛ 2- فردیت­یابی: از نظر بک فردگرایی به ساختار مدرنیته­ی دوم تبدیل شده است، از قرن 17 به بعد نهادها و ساختارهای جامعه برای آزادی و استقلال فرد زیر سؤال رفته است و افراد وادارند تا زندگی‌نامه‌های خود را بسازند. این آزادی از بند ساختارها، رهایی به سوی عدم قطعیت‌های یک جامعه در مخاطره است؛ 3- استانداردزدایی از کار: در سراسر جهان، کار ناپایدار افزایش یافته و افراد تحت عدم قطعیت کار خواهند بود. با توجه به آنچه گفته شد، جامعه­ی مخاطره‌آمیز شامل تغییرات مرتبط به هم در زندگی اجتماعی معاصر می‌شود. مفهوم بک از مخاطره بر این ایده استوار است که مدرن شدن تعداد کثیری از مشکلات را ایجاد خواهد کرد که در نتیجه­ی آن نهادهای اجتماعی بازتابی می‌شوند و به فرایند خودارزیابی وادار می‌شوند.

**جلسه یازدهم، دوازدهم وسیزدهم**

**(31/1/99) و (7/2/99)**

**موضوع جلسه: بررسی انتقادی وضعیت علوم انسانی در ایران**

**شرح فعالیتها:**

سه جلسه از کلاس درس به موضوع مهم بررسی وضعیت علوم انسانی در ایران و توان و ظرفیت آن در تبیین چالش ها و مسائل جامعه ایران اشاره دارد. و انتظار می رود دانشجویان با مداقه با در این موضوع با تکیه بر منابع موجود با رئیکردی انتقادی این موضوع را مورد توجه قرار دهند. یکی از مهمترین تحولات فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تلاش برای درونی سازی ارزش های انقلاب اسلامی در ساختارهای آموزشی و پژوهشی در کشور است. این مسئله که در قالب انقلاب فرهنگی و در راستای تمدن سازی اسلامی ایرانی پیگیری گردیده، سبب تغییرات ماهوی و صوری در رشته های دانشگاهی و به ویژه در علوم انسانی در ایران شده است. در واقع، انقلاب فرهنگی با هدف تغییر ادبیات غرب محور آموزش و پژوهش به رویکردی اسلام گرا اقبال نشان داده و با چشم اندازی باز، شیوه ی تولید تمدن اسلامی ایرانی، تنظیم و اجرا گردیده است. در این میان اگرچه بسیاری از رشته های دانشگاهی، دستخوش برخی تغییرات ساختاری شده اند، اما علوم انسانی به سبب اهمیت جایگاه آن در ساخت تمدنی بومی و اسلامی مورد توجه جدی تری قرار گرفته است. به عبارت دیگر، هسته اصلی تمدن سازی اسلامی ایرانی با بازنگری نظام آموزش عالی کشور در حوزه های علوم انسانی تدوین شده است. زیرا، تحقّق این استراتژی علمی در کشور تنها از طریق عملیاتی شدن اهداف آن در رشته های علوم انسانی ممکن می باشد؛ اما از سوی دیگر با توجه به تحولات آموزش و پژوهش در عصر پیشرفت دیجیتالی و انفجار دانش، برخی روش ها و نگرش های سنتی در علوم انسانی، نیازمند تغییرات نوینی در راستای تولید دانش در عصر جهانی شده ی کنونی است تا تمدن سازی اسلامی ایرانی، برون داد نظام آموزش در ایران باشد.

**جلسه چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم**

**(14/2/99) و (21/2/99) و (28/2/99)**

**موضوع جلسه: بحث و بررسی کلی انطباق تئوری ها و ارزیابی توان تحلیل آن ها درباره جامعه ایران**

**شرح فعالیتها:**

سه جلسه پایانی به عنوان جلسات جمع بندی و بحث و بررسی انطباق تئوری ها با جامعه ایران اختصاص دارد تا دانشجویان شروع به نظریه پردازی کنند و توانایی تحلیل شان ارتقا یابد. بومی سازی علوم انسانی به مثابه یک ضرورت برخواسته از گفتمان انقلاب اسلامی و نظریه پردازی به مثابه دستگاهی تبیینی برای تحلیل بهتر جامعه است.